در تاریخ ۰۹ آبان ۱۳۸۵
مكاسب محرمه/اعيان نجسه

جلسه 11

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرق مابين بايع مسلمان و بايع ذمي در بيع خمر
عرض کردیم که در باب خمر و خنزیر روایاتی وجود دارد که از این روایات استفاده می‌شود که بین موردی که بایع مسلمان باشد و موردی که بایع ذمی باشد فرقی وجود دارد. یعنی ظاهر این روایات این است شود که اگر دو مسلمان، خمر را با یکدیگر معامله کردند، اینجا حرمت تکلیفیه و حرمت وضعیه وجود دارد.اما اگر ذمیین با هم خمر معامله کردند، اینجا حرمت وضعیه ندارد و معامله صحیح است و شاهدش هم این است که مي‌توان از همین پول خمور آنها بعنوان جزیه یا به عناوین دیگر اخذ کرد. مقابل این روایات، آن ادله که يك اطلاق خیلی محکمی داشت وجود دارد.

روی این نکته يك مقدار تأمل بفرمایید که درست است در باب معاملات مسأله يك مسأله اعتباری است، شارع در یکجا بطلان و در جای دیگر صحت را اعتبار می‌کند و هکذا، اما این نحو تعابیر که بصورت يك قضیه حقیقیه شارع می فرماید «من اکل السحت ثمن الخمر» ما چطور می توانیم این روایات این چنینی را با آن روایات که خواندیم تقیید بزنیم؟ لازمه تقیید این است که اگر مسلمان خمر فروخت، این ثمن از مصادیق سحت می‌شود، اما اگر ذمی به ذمی فروخت، این عنوان سحت را ندارد.

آيا شارع مي‌تواند در عنوان تصرف كند؟
آیا ما در فقه می‌توانیم به این معنا ملتزم شویم و بگوییم شارع می‌گوید اگر مسلمان فروخت این عنوان سحت را دارد؟ مخصوصاً در این روایتی که دارد «من اکل السحت، ثمن الخمر و **اجور الفواجر** که **اجور الفواجر** هم عنوان سحت را دارد، حالا آن فاجر می‌خواهد مسلمان باشد و می خواهد غیر مسلمان باشد. اساساً آیا قبل ازاین طرح ادله اثباتی، در مقام ثبوت برای شارع يك چنین چیزی امکان دارد که شارع بفرماید اگر بایع خمر مسلمان باشد، ثمن آن سحت است اما اگر بایعش کافر ذمی یا اصلاً کافر غیر ذمی یا مشرك باشد این «لیس بسحت»، این ثبوتاً درست نیست. اگر يك مالی در واقع عنوان سحت را دارد این فرقی نمی‌کند که بایع آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان باشد، مثل این‌که بگوییم شارع در باب نجاسات مي‌گوید: الدم نجس یا همین عنوان رجسی که در مورد خود خمر و ازلام و انصاب هست بگوییم اگر مسلمان می‌خواهد در خمر تصرف کند، رجس است اما اگر غیر مسلمان می‌خواهد در آن تصرف کند **لیس برجس** این نمی شود.

عدم دخالت مسلمان بودن در ملاک احکام
ما در بحث ادله اشتراك در تکالیف ـ که در جلسات گذشته عرض کردم یکی از قواعد مهمی که ما در فقه داریم این است که «الکفار مکلفون بالفروع کما انهم مکلفون بالاصول»ـ یکی از مطالبی که بیان می‌شود همین است، وقتی ما می‌گوییم احکام تابع ملاکات است نمی توانیم بگوییم این ملاك در مورد مسلمان هست و در غیر مسلمان نیست. اگر شارع خمر، قمار، انصاب و ازلام را به ملاك رجسیت تحریم کرده است این ملاك، ملاك دائمی و کلی است،و فرقي ميان مسلمان و غير مسلمان نيست.

در حکم تکلیفی مسأله خیلی روشن است و لذا وقتی می‌گوییم خمر رجس است، خوردنش، هم برای مسلمان و هم برای کافر

رجس است و هم برای مسلمان حرام است و هم برای کافر.پس مسلمان بودن در ملاکات این احکام دخالتی ندارد بلی یك مواردی ممکن است پیدا شود که مسلمان بودن در ملاك دخالت داشته باشد، مثلاً بگوییم صحت ذبح مشروط به مسلمان بودن ذابح است، اما با قطع نظر از این موارد نادریکه دلیل خاص دارد، همه آنها اشتراك دارد. بنابراین خود همین تعبیر، تعبیری است که کاشف از ملاك است، سحت بمعنای‌حرام است منتها حرامی که اشعار به ملاك هم دارد، این هم در ثمن خمری است که مسلمان بفروشد و هم در ثمن خمری است که کافر بفروشد.

نتیجه راه اول

پس ما از آن دو راهی که بیان کردیم؛ که راه اول این بود با این روایات این اطلاقات را تقیید بزنیم و بگوییم ثمن الخمر سحت الا آنجایی که بایع و مشتری هردو ذمیین هستند. که گفتیم برای این تقیید وجهي نیست.

راه دوم

باقی می‌ماند راه دوم؛ بگوییم بلی حتی ذمیین هم که خمر را خرید و فروش می‌کنند باز هم سحت است از آن ذمی که ثمن الخمر را می‌گیرد و استفاده می‌کند من اکل السحت است، اما شارع این مورد را تسهیلاً و تخفیفاً للمسلمین اجازه داده است و این از نظر اعتباری امکان دارد، که این ثمن تا مادامیکه در دست کافر است چون ثمن الخمر است سحت، اما حالایی که در ید مسلمان قرار گرفت دیگر ثمن الخمر نیست، آن از سحتیت خارجش کند، این مانعی ندارد.

روایتي در تأیید راه دوم

یك روایتی هم داریم که این روایت در کتاب الجهاد، در باب 70 از ابواب جهاد العدو، حدیث اول، صحیحه محمد بن مسلم است. **قال سألت ابا عبداللَّه(ع) عن صدقات اهل الذمه** ـ محمد بن مسلم از امام صادق(ع) از صدقات اهل ذمه، یعنی آنچه که اهل ذمه بعنوان صدقه می‌دهندبه فقراء ـ **و ما یؤخذ من جزیتهم** ـ آنچه که بعنوان جزیه از اینها اخذ می‌شود ـ **من ثمن خمورهم و خنازیرهم**ـ **بعنوان ثمن الخمر** – قال، امام(ع) فرمود: **علیهم الجزیه في اموالهم** ـ آنها باید جزیه بدهند در اموالشان ـ **تؤخذ من ثمن لحم الخنزیر أو الخمر فکل ما اخذوا منهم من ذلك فوزر ذلك علیهم** ـ هر ثمني که خود اهل ذمه در مقابل خمر وخنزیر می‌گیرند **فوزر ذلك علیهم** «وزر» همان حرمت و گناه است، گناهش بر عهده خودشان است، و همین حرمت تکلیفیه و وضعیه که ما در بین‌خودمان داریم، از این روایت هم استفاده می شود که همین حرمت در اینجا هم هست.

کسی که خمر را می‌فروشد هم حرام تکلیفی را مرتکب شده است و هم حرام وضعی را مرتکب شده است. بعد می‌فرماید: **و ثمنه للمسلمین حلال** ـ اما این ثمنی که به مسلمانها می‌دهند، این ثمن برای مسلمانها حلال است **یأخذونه في جزیتهم** بعنوان جزیه بگیرند. در این روایت کاملاً روشن است که بالاخره ممکن است برای آنها سحت باشد اما وقتی به مسلمانها دادند، برای مسلمانها سحت نباشد و برای مسلمانها حلال باشد. دیروز عرض کردیم ما در فقه مواردی را داریم گاهی اوقات برای یك کسی دفع یك مال واجب است بر دیگری اخذ همان مال حرام است؛ من اگر یقین دارم که این پول را به زید بدهکار هستم بر من واجب است که این را به اوبدهم، و اگر او یقین دارد که قبلاً دینش را پس گرفته، باز گرفتن مجدد حرام می‌شود.

احتمال سوم

در اینجا یك احتمال دیگری وجود دارد که فقط اشاره می‌کنم و خودتان دنبال کنید، و آن اینکه بگوییم که از آن پنج روایت فقط حکم وضعی را استفاده کنیم، این «وزر ذلك علیهم» فقط حکم تکلیفی باشد. بگوییم اگر ذمیین خرید و فروش خمر می‌کنند حرام تکلیفی کرده‌اند، اما حرام وضعی نکرده‌اند. این یك‌احتمالی هست به نظر ما درست نیست و خودتان دنبال بفرمایید.

بیع مسکر مایع و مسکر جامع

آخرین مطلب این است که مرحوم شیخ در اینجا فرمودند «کل مسکر مایع» قید مایع را آورده اند می‌فرمایند یکی از چیزی‌های

که تکسب به آن حرام است هر مسکر مایعی است. آیا می‌خواهند بفرمایند مسکر جامد، مثل تریاك، حشیش و اینطور امور افیونی، آیا تکسب به او حلال است؟ همانطوری که محشین مکاسب اینجا عنوان کرده‌اند؛ چون ما در **النوع الاول من المکاسب المحر مة** می‌گوییم، **مایحرم لاجل نجاسته** و در میان مسکرات، تنها مسکری که نجس است مسکر مایع است و مسکر جامد لیس بنجس، لذا چون عنوان نجاست را ندارد مرحوم شیخ این را آورده است و الا اگر بحثمان در نجاسات نبود، می‌گفتیم تکسب به هر مسکری حرام است. پس وجه این که شیخ این قید را در اینجا آورده است روشن‌شد.

بیع مسکر جامد

اما حالا می‌خواهیم بحثش را مطرح کنیم آیا با قطع نظر از نجاست؛ آیا از ادله می‌توانیم استفاده کنیم که همانطوری که تکسب به خمر بعنوان **انه مسکر** حرام است، تکسب به مسکر جامد آن هم بعنوان انه مسکر حرام است؟ باز دقت داشته باشید ما قبلاً گفتیم از ادله خمر استفاده می‌کنیم که **إذا بیع الخمر بقصد الاسکار فهو حرام** ، اما اگر کسی خمر را بفروشد بقصد این که مشتری می‌خواهد سرکه یا دارو درست کند و یا خمر را بفروشد برای این که مشتری در رنگ استفاده می‌کند این مانعی ندارد و این را اثبات کردیم. حالا می‌خواهیم ببینیم آیا در مسکر جامد هم دلیلی داریم که اگر یك مسکر جامدی را بقصد الاسکار بفروشد، تریاك را بفروشد برای این که دیگری اسکار برای او حاصل شود، این درست است یا درست نیست؟

تفاوت میان اسکار و ضرر

اینجا بحث را دقت کنید که خلط نشود بین «مسأله اسکار» و یك عنوان دیگری که در زمان ما شایع است بعنوان «ضرر»، این معنا را که ما بگوییم این گونه موادمخدر اینها برای بدن ضرر دارند، خوب اطبا هم که این را گفته‌اند. در دو سه سال گذشته یك دفترچه‌ای را براي ما آوردند که حدود دو هزار طبیب متخصص نوشته بودند که این مواد مخدر ضرر دارد از سیگار و قلیان و تریاك و...همه‌اینها ضرر دارد. آیا به ملاك ضرر فقیه می‌تواند فتوا بدهد بر اینکه اینها حرام است؟ این یك بحثی بوده است این یك بحث جدایي است و ما فعلاً کاری به این بحث نداریم که آیا در این مواد به ملاك ضرر فقیه می‌تواند فتوا بدهد به این که حرام است یانه؟ که علت آن نظر ما نه، چرا یك بحث مفصلی دارد که باید در جای خودش مطرح کنیم ـ اما بحثی را که درصدد طرح آن هستیم این است که مواد مخدری که تخدیر کننده است و اسکاردارد، حال همانطوری که خمررا بقصد اسکار بفروشد اگر یك مسکر ـ جامد نه مایع ـ به قصد اسکار فروخته شود آیا این بیع صحیح و حلال است یا نه؟

وجوه حرمت بیع مسکر جامد

مجموعاً سه چهار وجه در اینجا برای حرمت و بطلانش ذکر شده است.

دلیل اول

وجه اول، مراجعه به لغت است. وقتی ما به لغت مراجعه می‌کنیم در مصباح المنیر آمده است: «الخمر اسم لکل مسکر» خمر اسم برای هر مسکری است. **خامر العقل** هرمسکری که عقل را تخدیر کند، یعنی بپوشاند. این شامل جوامد هم می‌شود. وقتی می‌گویم **الخمر اسم لکل مسکر خامر العقل** ، این جامد هم خامر العقل است، یا راغب در مفردات می‌گوید«والخمر سمیت لکونها خامرة للعقل و هو عندبعض الناس اسم لکل مسکر» بعضی‌ها گفته‌اند این اسم برای هر مسکری است. یا کتب لغت دیگر این عنوان را دارد. ما وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم لغوی میگوید خمر **اسم لکل مسکر** ، آیا این دلیل در اینجا می‌تواند برای ما قابل قبول باشد؟

نقد دلیل اول

اینجا اشکالاتی وارد است؛ اولین اشکال این است که قول لغوی برای ما حجت نیست، اگرهمه لغویین هم بگویند خمر **اسم لکل مسکر**، بر فرضی هم که تصریح کنند که حتی شامل جوامد هم‌می‌شود قول لغوی که برای ما حجیت ندارد. حالا **سلمنا که** بگوییم قول لغوی حجیت دارد ما اینجا یك یقینی داریم و آن این است که در بین مردم که مخاطب به این خطابات شرعیه هستند

هیچکس به مثل تریاك و حشیش، خمر نمي گوید، عرف بر جوامد، اطلاق خمر نمی کنند.

حالا بر فرض در لغت «اسم لکل مسکر» هم باشد ولي ما علم داریم که درعرف بر جوامد اطلاق خمر نمی‌شود و این خطابات شرعیه ملقای به عرف است. ثالثاً ما وقتی به بعضی ازکتب لغت هم مراجعه می‌کنیم از خود کتب لغت استفاده می‌شود آنهایی که گفته‌اند «اسم لکل مسکر» باز مي خواهنددر دایره مایعات بگویند. در ذهن بعضی‌ها این بوده که فقط «**ما یتخذ من العنب**» خمر است، اما «**ما یتخذ من التمر**» و «**ما یتخذ من الذبیب**» دیگر خمر نیست، لغوی‌ها می‌گویند نه، الخمر «اسم لکل مسکر» یعنی «لکل مسکر مایع». وقتی به تاج العروس مراجعه کنید آنجا می‌گوید «**المسکر من عصیر کل شیء و اما المسکر الجامد فخارج عن محل النزاع و محل الخلاف**»، پس این دلیل اول مردود است. دلیل دوم دلیل دوم یك روایت صحیحه‌ای است از عمار بن مروان از امام باقر(ع) که این را جلسه بعد عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.